

امنیت هستی‌شناسانه: ابزاری برای مداخله ژئوپلیتیک غرب در خزر

(با تأکید بر مسئله انرژی)

علی‌اکبر جعفری*

دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

دیان جانباز

دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶)

چکیده

دریای خزر که روزی منطقه‌ای خفته در عرصه جغرافیای سیاسی و محل بازی بزرگ بود؛ پس از فروپاشی اتحاد شوروی بازی بزرگ جدیدی در آن رخ نمایانده است و به قدری اهمیت یافته که در دستور کار قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و کانون توجه در سیاست بین‌الملل است. در واقع منطقه ژئوپلیتیک دریای خزر بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به صورت منطقه‌ای فعال و دارای کارکرد خاص ظهور کرده است. به گونه‌ای که سیاست‌ها و تلاش‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای تأمین منافع و تقویت موقعیت ژئواستراتژیک خود، راه را برای انتقال ایمن نفت و گاز از منابع دریای خزر هموار ساخته است. در این میان، وضعیت جغرافیایی منطقه، شرایط اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه دریای خزر، نوع ارتباط بین دولت‌های منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود کانون‌های بالقوه بحران در منطقه و همچنین روند تحولات امنیتی و سیاسی جهان از عوامل مؤثر بر تولید و عرضه نفت و گاز منطقه خزر به بازارهای مصرف هستند. مؤلفه‌هایی که سبب به‌کارگرفتن راهبردهای جدید از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای برای رویارویی با روسیه و جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده‌اند و منطقه خزر را به مرکز درگیری بین‌المللی و به‌عنوان یکی از مناطق پراکنش تبدیل کرده‌اند. فرضیه نوشتار آن است که امنیت هستی‌شناسانه در خزر به بهانه‌ای برای نفوذ راهبردی غرب از راه مداخله برای تأمین امنیت انرژی تبدیل شده است. از این رو، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آمار و اسناد این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا، آمریکا، امنیت انرژی، امنیت هستی‌شناسانه، حامل‌های انرژی، دریای خزر.

مقدمه

دریای خزر، بزرگ‌ترین دریاچه دنیا که راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد جهان ندارد، با طول ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۰۰ کیلومتر در شرق قفقاز، از ۷۵۰۰۰ هزار سال پیش محل رفت و آمد تمدن‌ها و اقوام بوده است (Adeebfar, 2001: 32). در سال‌های پیش از فروپاشی اتحاد شوروی دریای خزر، دریای مشترک بین ایران و اتحاد شوروی شناخته می‌شد و این مرز دوفاکتو تا زمان فروپاشی به رسمیت شناخته شده بود (Karimov and Others, 2011: 6). اما به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و روبه‌رو شدن نظام بین‌الملل با تولد کشورهای متعدد در حوزه خزر، کشورهای این منطقه و دولت‌های بزرگ با مسائل جدیدی روبه‌رو شدند (Ahmadi and Jalil Piran, 2010: 107). از مهم‌ترین این مسائل که جغرافیای سیاسی و مرزهای منطقه خزر را به نوعی دستخوش تغییر کرد عبارت‌اند از رژیم حقوقی خزر، کشمکش‌های قومی داخل در کشورهای این منطقه، منابع انرژی منطقه و مسائل زیست‌محیطی؛ اما آنچه برای قدرت‌های غربی بیش از پیش مهم هستند نفوذ راهبردی در منطقه‌ای است که به نوعی «حیات‌خلوت» روسیه محسوب می‌شود. در این زمینه، غرب تلاش کرد با مشارکت در کشف، استخراج و انتقال انرژی جمهوری‌های نواستقلال به نفوذ راهبردی خود در این منطقه تداوم بخشند. بر همین مبنای، در دو دهه گذشته ساخت راهروهای انتقال انرژی خارج از مسیر روسیه و جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت خطوط انتقال انرژی در اولویت سیاست منطقه‌ای این کشورها قرار گرفت (Mez, 2013: 7). بنابراین، از آنجا که درآمد اقتصادی بیشتر جمهوری‌های خزر از عرضه و فروش حامل‌های انرژی تأمین می‌شود، با دستاویز قراردادن امنیت هستی‌شناسانه تلاش کردند این جمهوری‌ها را در حوزه نفوذ خود نگه دارند. بنابراین، پرسش پژوهش آن است که امنیت هستی‌شناسانه به چه صورت زمینه را برای نفوذ ژئواستراتژیک غرب در منطقه خزر فراهم کرده است؟ نویسندگان در ادامه تلاش دارند برای این پرسش پاسخی مناسب بیابند.

چارچوب نظری: امنیت هستی‌شناسانه

مفهوم «امنیت هستی‌شناسانه»^۱ یا «امنیت هویتی» از مفاهیم اساسی مکتب سازه‌انگاری روابط بین‌الملل است. نظریه پردازان این مکتب این مفهوم را به طور کامل در مقابل مفهوم امنیت در مکتب واقع‌گرایی قرار می‌دهند. ریشه‌های مفهوم امنیت هویتی به ویژه در سطح فردی در مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی از نظریه «وجود انسانی» آنتونی گیدنز در سطح

فردی استنتاج شده است. گیدنز امنیت هستی‌شناسانه در سطح فردی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد تعریف می‌کند (Giddens, 1971: 65). به نظر وی، امنیت هستی‌شناسانه پیش‌نیاز و پیش‌شرط اساسی برای کارگزاری،^۱ هویت شخص و خودشناسی است. این هویت فردی به طور ساده از پیش داده شده نیست؛ بلکه باید به صورت روزمره و عادی از راه فعالیت‌ها و اقدام‌های واکنشی فرد، تولید و حفظ شود. از دید وی، امنیت هستی‌شناسانه عبارت است از احساس ایمنی فرد در جهان که شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای و اولیه سایر مردم نیز می‌شود (Erickson, 1951: 23).

«میتزن» نیز با توجه به مفهوم امنیت هستی‌شناختی - آنجا که از نقش مناسبات اجتماعی عادی شده در تثبیت هویت کنشگران صحبت می‌شود - به نقش عامل‌های معنایی در امنیت هستی‌شناسانه پرداخت. در واقع، در نگاه وی جامعه به عنوان رویه‌هایی که افراد (روال‌های عادی سطح فردی) آن را بر می‌سازند، مسئله امنیت هستی‌شناختی افراد را حل می‌کند (Mitzen, 2006 (b): 347-348). بنابراین از این راه می‌توان استنباط کرد که این عامل‌های اجتماعی هستند که کیفیت اتصال به این روندها را از نظر سخت یا منعطف‌بودن مشخص می‌کنند، آن‌چنان که میتزن اشاره می‌کند (Mitzen, 2006 (b): 350-351). از سوی دیگر در این روند، هویت کارگزاران نیز بر ساخته می‌شود (Mitzen, 2006 (a): 269).

بنابراین، حفظ امنیت هویتی کشورها از راه روندهای عادی^۲ یا ایجاد رویه‌ها و عادت‌های جاری به وجود می‌آید. یعنی کشورها از راه عادی کردن روابط و رویه‌های رفتاری خود با دیگر کنشگران بر قطعیت‌نداشتن و نامطمئن‌بودن رفتار خود غالب می‌شوند و امنیت هستی‌شناسانه خود را حفظ می‌کنند. بدین ترتیب، محیط تهدیدزا را به کنترل معرفت‌شناسی خود در می‌آورند و کنش و اقدام خود را امکان‌پذیر می‌کنند (Steele, 2002: 524). اینکه کشورها برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه خود چگونه به روتین کردن روابط خود با دیگر کنشگران می‌پردازند، معمولاً به نظام اعتماد اولیه و پایه‌های آن بستگی دارد. گیدنز، این نظام پایه را «پایه‌شناختی» می‌نامد که در سطح عملی و رفتاری، علم و آگاهی از همه رویدادهایی را که ممکن است تهدیدکننده باشد، طبقه‌بندی و حفظ می‌کند (Giddens, 1971: 74). سرانجام باید گفت که سازه‌انگاران با وارد کردن امنیت هستی‌شناسانه در سطح ملی معتقدند که نه تنها افراد بلکه سایر کنشگران اجتماعی از جمله کشورها نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسانه خود هستند. بنابراین، دولت‌ها در کنار امنیت مادی و فیزیکی خود که

1. Agency
2. Routins

منظور از روتین‌ها، واکنش‌ها و پاسخ به محرک و انگیزه‌هایی است که نسبتاً به‌طور خودکار به صورت عادی و همیشگی در می‌آیند.

شامل حفظ امنیت سرزمینی‌شان نیز هستند، به دنبال امنیت هویتی خود هستند (Rasooli Sani, 2010: 35). با توجه به این گزاره‌ها از آنجا که بر مبنای نظریه امنیت هستی‌شناسانه، هویت‌ها بنیان منافع تلقی می‌شوند، دولت‌ها بر اساس هویتی که دارند منافع خود را تعیین می‌کنند و مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه اقدام در حوزه‌ای موضوعی خاص موجب می‌شوند (Rostami and Gholami Hassanabadi, 2015: 137)، کشورهای غربی در گام نخست تلاش کردند با ارائه تصویری از خود، در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران گرجستان و چین جای پای خود را در منطقه محکم کنند. به بیانی دیگر، دولت‌های غربی با استفاده ابزاری از روندهای عادی برای اعتمادسازی، توانستند این تصویر را به وجود بیاورند که غرب و سازوکارهای آن برای ثبات منطقه‌ای ضروری است. در گام بعدی و در چرخش بین هویت‌ها و منافع، پذیرش و حفظ امنیت هستی‌شناسانه جمهوری‌های خزر سبب مشارکت و همکاری آن‌ها در تمام عرصه‌های انرژی جمهوری‌های خزر شد (Cresnirov, 2016: 10). در نتیجه استفاده از ابزار امنیت هستی‌شناسانه نه تنها موجب زیان امنیت مادی کشورهای غربی نشد؛ بلکه بنیانی برای حضور ژئواستراتژیک غرب در منطقه شد؛ به گونه‌ای که جمهوری‌های حاشیه خزر ضمن آماده کردن فضا برای یکسان‌سازی هویتی با این کشورها، با همکاری آن‌ها تلاش کردند تا موانع ایجاد شده (از دید آن‌ها) از سوی کشورهای رقیب را برطرف کنند.

برآورد اهمیت حامل‌های انرژی خزر

مهم‌ترین بخش اقتصادی منطقه خزر بخش انرژی آن است که در روابط جدید ژئوپلیتیکی میان کشورهای ساحلی و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای دریای خزر عاملی مهم محسوب می‌شود. به گونه‌ای که این منطقه را به عنوان منطقه حساس ژئواستراتژیک منافع سیاسی و اقتصادی در نظر دارند (Pishgahifard and Others, 2010: 462-463). به تعبیر کاتیا شادرینا به یکی از امیدوارکننده‌ترین مناطق برای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین تبدیل ساخته است (Al-Rodhan, 2006: 2).

در این زمینه، ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: نخست، گرچه ذخایر انرژی دریای خزر در مقایسه با ذخایر مناطق دیگر ناچیز به شمار می‌آید؛ اما اگر ذخایر انرژی کشورهای عضو خزر را هم مورد نظر قرار دهیم، اهمیت انرژی منطقه خزر در معادلات ژئواستراتژیک برجستگی خود را نشان می‌دهد؛ دوم، مسئله حامل‌های انرژی و درآمدهای به دست آمده از فروش آن‌ها در ارتباط مستقیم با اقتصاد جمهوری‌های خزر قرار دارد. چرا که بخش مهم تولید ناخالص داخلی این کشورها را تشکیل می‌دهد؛ سوم، گرچه آمریکا سهمی در انتقال انرژی منطقه خزر ندارد؛ تسلط بر خطوط لوله انرژی و مسیرهای انتقال آن از اولویت‌های سیاست

خزری این کشور محسوب می‌شود؛ چون «جنگ خطوط لوله»^۱ رقابت ژئواستراتژیک قدرت‌های بزرگ را در به اصطلاح «بازی بزرگ نوین»^۲ موجب شده است.^۳ از این‌رو، در این نوشتار ضروری است، ابتدا ابعاد مهم حامل‌های انرژی خزر که همانا ذخایر انرژی و خطوط لوله واقع شده در این منطقه است، بررسی شوند تا از این راه بتوان راهبرد غرب در زمینه امنیت هستی‌شناسانه را تجزیه و تحلیل کرد.

الف) ذخایر انرژی خزر

بنابر آمار و ارقام موجود درباره انرژی دریای خزر، وجود ذخایر و نیز تولیدهای انرژی که برای حوزه دریای خزر تخمین زده شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. براساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا،^۴ مقدار ذخایر نفتی دریای خزر حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه و مقدار ذخایر گازی آن حدود ۵ تریلیون و ۵۵۵ میلیارد متر مکعب است. از این‌رو، منطقه خزر حدود ۳ درصد از تولیدهای نفتی جهان و نیز ۳ درصد از تولیدهای گاز طبیعی جهان را دارد (EIA, 2014). درباره منابع انرژی منطقه خزر هم با توجه به آمار به دست آمده از میزان ذخایر نفت و گاز کشورهای حوزه خزر، پنج کشور منطقه خزر بالاترین رتبه‌های ذخایر انرژی نفت و گاز خزر را دارند. در این میان، روسیه و ایران به ترتیب رتبه‌های اول و دوم جهان در میزان ذخایر گاز طبیعی را دارند و قزاقستان در رتبه ششم جهان قرار دارد (Ahmadi Pour and Others, 2016: 92). همچنین بر اساس آمار شرکت نفت انگلیس در سال ۲۰۱۵، منطقه خزر به ترتیب حدود ۱۷/۶ درصد و ۴۶/۴ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و گاز جهان را دارد (BP, 2015). بر اساس همین آمار، ذخایر اثبات شده نفت منطقه خزر تا دسامبر ۲۰۱۴، ۲۹۸/۶ میلیارد بشکه بوده است که شامل بیش از ۱۷ درصد کل ذخایر نفت جهان است. در این میان، ایران با ۵۳ درصد بیشترین سهم را در ذخایر نفتی منطقه دارد (۹/۳ درصد از کل ذخایر نفت جهان)، روسیه با ۳۵ درصد (۶ درصد از کل ذخایر نفت جهان)، قزاقستان با ۱۰ درصد (۱/۸ درصد از ذخایر نفت جهان)، جمهوری آذربایجان ۲/۳ درصد و ترکمنستان با کمتر از یک درصد در جایگاه بعدی قرار دارند. ذخایر اثبات شده گاز طبیعی منطقه خزر هم ۸۶/۸ تریلیون متر مکعب برآورد شده که در این میان ایران با ۳۹ درصد و روسیه با ۳۸ درصد (به ترتیب ۱۸/۲ درصد و ۱۷/۴ درصد از کل ذخایر جهانی)، بیشترین سهم را از کل ذخایر گاز منطقه خزر دارند. ترکمنستان ۹/۴ درصد از ذخایر را دارد. جمهوری آذربایجان و قزاقستان هم بقیه سهام ذخایر

1. The Battle of Pipeline
2. The New Great Game

۳. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: Ahmadi Pour and Others, 2016: 86

4. THE U.S. ENERGY INFORMATION ADMINISTRATION (EIA)

گاز منطقه را در اختیار دارند (Babajide, 2016: 7). جدول ۱ جدیدترین آمار ذخایر نفت و گاز منطقه خزر را نشان می‌دهد.

جدول ۱. آمار ذخایر انرژی منطقه خزر در سال ۲۰۱۵

کشورها	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیارد مترمکعب)
جمهوری آذربایجان	۰/۷	۱/۲
ایران	۱۵۷/۸	۳۴
قزاقستان	۳۰/۰	۱/۵
روسیه	۱۰۳/۲	۳۲/۶
ترکمنستان	۰/۶	۱۷/۵
مجموع	۲۹۸/۶ (۴۶/۴ درصد از کل ذخایر)	۸۶/۶ (۱۷/۶ درصد از کل ذخیره جهانی)
جهان	۱۷۰۰/۱	۱۸۷/۱

Source: BP, 2015.

ب) مسیرهای خط لوله نفت و گاز دریای خزر

از دیگر ابعاد حامل‌های انرژی خزر، خطوط لوله‌ای است که موجب انتقال نفت و گاز خزر به کشورهای مقصد و یا بازارهای جهانی انرژی می‌شوند. در این زمینه به دو دلیل خطوط حمل و نقل و مسیرهای مواصلاتی انرژی اهمیت منطقه خزر را دو چندان کرده است: نخست، منابع انرژی حوزه دریای خزر در سرزمین محصور شده و دور از مناطق مصرف جهان قرار دارد؛ دوم، میدان‌های اساسی نفتی در جمهوری آذربایجان و قزاقستان دور از دریا واقع شده‌اند و تولیدکنندگان داخلی به راحتی نمی‌توانند نفت را از راه دریا و بندرهای داخلی به بندرهای بین‌المللی انتقال دهند (Ahmadi Pour and Others, 2016: 86). در نتیجه انتخاب و ساخت مسیرهای لوله بیانگر بازی پیچیده‌ای است که به اقدام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کشورهای فرامنطقه‌ای برای پیگیری منافعشان جهت می‌بخشد (Etaat and Nosrati, 2009: 4). بنابراین می‌توان گفت که چهار مسیر کلی برای انتقال انرژی خزر وجود دارد: مسیر شمالی و مسیر جنوبی که روسیه و ایران از آن حمایت می‌کنند و مسیر غربی و مسیر شرقی که آمریکا و غرب از آن حمایت و استفاده می‌کنند.

مؤلفه‌های امنیت هستی‌شناسانه در خزر

در بحث امنیت هستی‌شناسانه در خزر باید گفت که اگر مبنا را بر تعریف منافع ملی متأثر از برداشت هویتی و فرهنگی قرار دهیم آنچه به‌عنوان تعارض منافع بین کشورها تجلی می‌یابد برداشت کشورها از یکدیگر و تعامل بر اساس آن است. در این زمینه، تعریفی که از

این منطقه و معادله‌های آن صورت می‌گیرد تعریفی هویتی و هنجاری است. بر اساس این رویکرد و از دید هنجاری، منطقه خزر به‌عنوان یک «کیان اجتماعی»^۱ تصور می‌شود و وضعیت بهم‌ریخته سیاسی و اقتصادی این کشورها به‌شدت در تأثیر الگوهای هویتی بوده که بیشتر از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا و تا حدودی روسیه، ترکیه و ایران به‌کارگرفته شده و مورد اقبال قرار گرفته است (Tishehyar, 2010: 5-44). در این میان، فرهنگ، زبان، مذهب و ایدئولوژی و نژاد به‌عنوان مؤلفه‌های فرصت‌ساز هویتی در شکل‌گیری هویت دولت‌ها در منطقه خزر نقش زیادی بازی کرده‌اند (Haji Yousefi, 2005: 78-80). بازتاب آن را می‌توان به‌صورت تنش‌های قومی و مذهبی و تروریسم به‌عنوان مؤلفه‌های امنیت هستی‌شناسانه دید.

الف) تضادهای هویتی ملی و قوم‌گرایانه

کشورهای حوزه خزر که ترکیب قومیتی مشابه منطقه بزرگ‌تر آسیای مرکزی و قفقاز دارد، به‌عنوان موزائیکی از تفاوت‌ها ساختار اجتماعی چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی بسیار نادر و پیچیده‌ای دارند (Firoozian, 2009: 43, Pabst, 2009: 168). در این زمینه، ملی‌گرایی، پیوندهای مشترک فرهنگی، اجتماعی، اشتراک‌های مرزی و علقه‌های زبانی در منطقه خزر موجب تقویت پیوندهای مشترک قومی و هویتی و در نتیجه وابستگی و تأثیرپذیری شدید پویش‌های امنیتی شده به‌گونه‌ای که «... هویت قومی نقش مهمی در توسعه ملی‌گرایی قومی و در نتیجه تشدید مناقشات، منابع تهدید و ادعاهای متقابل داشته است» (Vassilieva, 2003: 175) و نقشه سیاسی منطقه را در قرن گذشته با مشکل روبه‌رو ساخته است (Moradi, 2007: 8). برای نمونه، فدراسیون روسیه از کشورهای است که تنوع موزائیکی اقوام دارد. تنها جمهوری داغستان روسیه با بیش از ۷۰ گروه و اقوام و لهجه‌های زبانی متنوع از پیچیده‌ترین چشم‌اندازهای جغرافیایی جهان از بیش از ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون است (Amir Ahmadian, 2009: 140).

در کنار این پراکندگی اقوام، اختلاف مرزی بین کشورهای خزر و جداسازی اجباری اقوام از یکدیگر از راه مرزهای ساختگی از عامل‌های ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی منطقه محسوب می‌شود. همچنین وجود دولت‌های اقتدارگرا و حضور اقلیت‌های بزرگ در برخی دولت‌های حوزه خزر (برای نمونه دولت ترکمنستان که بیشترین اقتدارگرایی را دارد) می‌تواند زمینه را برای درگیری‌های قومی فراهم کند. همچنین به‌کارگرفتن برخی سیاست با عنوان «سیاست اصلاح قومی»^۲ نیز می‌تواند زمینه‌ساز چنین درگیری‌هایی شود (Alliker and Sienna, 2003: 140).

1. Social Entity

2. Ethnic Redress Policy

241). زیرا دولت‌های نواستقلال حوزه خزر به گفته «راجرز برویکر»^۱ دولت‌هایی ملی‌ساز^۲ هستند؛ چرا که سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که هدف از آن همگون‌سازی، به‌حاشیه‌راندن یا اخراج گروه‌های قومی غیرمسلط است (Alliker and Sienna, 2003: 241-242). در نتیجه مناقشات قومی را می‌توان از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکلات امنیتی منطقه قفقاز و خزر عنوان کرد.

با توجه به این مطالب، آنچه درباره دخالت غرب برای حمایت از تضادها و مناقشات قومی شایان توجه است آنکه نگرانی‌ها و حمایت‌های خارجی درباره چنین مناقشاتی در منطقه خزر بیشتر با انگیزه‌های اقتصادی و تأمین منافع انرژی دنبال می‌شود. در این مورد، دخالت خارجی حتی ممکن است به‌جای بهبودبخشیدن تنش‌های سیاسی، قومی و مذهبی در منطقه به تشدید آن‌ها بینجامد (Al-Rodhan, 2006: 4). در ادامه این مسئله با تفصیل بیشتری بررسی می‌شود.

ب) تروریسم به‌عنوان بازیگر هویت‌مند

در بحث تروریسم نکته شایان توجه آن است که مذهب و ایدئولوژی بخشی از هویت منطقه خزر محسوب می‌شود (Allison, 2003: 86). به‌گونه‌ای که «بنیادگرایی» یا «اسلام‌گرایی افراطی» که با تروریسم معنا و مفهوم می‌یابند، امنیت هویتی منطقه را در تأثیر خود قرار داده است و با واردکردن قدرت‌های بزرگ برای مبارزه با آن نوعی مرزبندی سیاسی و ژئوپلیتیک را ترسیم می‌کنند (Mirheydar and Taheri Shemirani, 2001: 66-67). در این زمینه، نقش اسلام در منطقه خزر، کشورهای حوزه خزر را با معمای بزرگی روبه‌رو می‌کند. از یک سو، عاملی به نام مذهب اسلام امکان وحدت کشورهای چندنژادی و قبیله‌ای را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، رژیم‌های نواستقلال احساس می‌کنند که اسلام سیاسی قدرت آنان را به‌شکل مستقیم تهدید می‌کند. به‌گونه‌ای که تروریسم ناشی از اسلام‌گرایی در پی سرنگون‌ساختن رژیم‌های غیردینی و ایجاد حکومتی بر مبنای شریعت اسلام هستند (Alliker and Sienna, 2003: 50). به همین دلیل، با رشد اسلام‌گرایی افراطی و ظهور طالبان، تهدید اسلام افراطی به دل‌مشغولی مشترک منطقه‌ای تبدیل شد (Allison, 2003: 82).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بنیادگرایی اسلامی از عامل‌های بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و قفقاز معرفی شد. در آغاز برخی از کارشناسان بر آن بودند که اسلام‌گرایی افراطی از عامل‌های فروپاشی اتحاد شوروی بوده است. از این‌رو، پیش‌بینی می‌کردند که اسلام می‌تواند عاملی چالش‌برانگیز برای حکومت‌های پس از دوران کمونیسم باشد. اوضاع در خزر نیز

1. Rogers Brubaker
2. Nationalizing State

نشان‌دهنده افراطی شدن جنبش‌های اسلامی بود. گروه‌های تروریستی که در آسیای مرکزی و خزر فعالیت داشتند همه بر خود برجسب اسلام می‌زدند، تا پشتیبانی گروه‌های ضدغربی به‌ویژه ضدآمریکایی را به‌دست آورند. رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌لحاظ جهانی بیشترین تأثیر را در میان رویدادهای دیگر بر دریای خزر داشت (Maleki, 2005: 39-84) به‌گونه‌ای که گروه‌های تروریستی، اخلاص‌گرایان کنشگر عرصه بین‌الملل به‌عنوان بازیگر هویت‌مندی محسوب شدند که فرهنگ را به‌عنوان نقطه عطف تعارض‌های خود با دولت‌ها و سایر کنشگران ناهمسو تعریف کردند (Tamana, 2010: 148). به همین دلیل، از ۱۱ سپتامبر تاکنون کشورهای حوزه خزر در واکنش به تروریسم، زیر فشار اقدام‌های امنیتی قرار گرفتند. این مسئله پس از حمله‌های مرگبار سال ۲۰۰۴ در روسیه و حمله‌های تروریستی در سال ۲۰۰۵ تشدید شد. و همه دولت‌های خزر در فعالیت‌های ضدتروریستی در قالب سازمان‌های مختلف مشارکت داشتند (Shadrina, 2006: 4).

شایان توجه اینکه جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در خزر توسط غرب همواره با هدف راهبردی بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز خزر مرتبط بوده است. این مسئله تا جایی پیش رفته است که روسیه نیز تروریسم را تهدیدی علیه منافع انرژی خود در خزر می‌داند. به‌گونه‌ای که اسلام‌گرایی در روسیه و اتحاد فرضی چین و داغستان می‌تواند به محروم کردن این کشور از دسترسی به برخی فرصت‌های راهبردی در خزر منجر شود (Mirheydar and Taheri, 2001: 66-67). در مجموع می‌توان گفت که امنیت هویتی به‌صورت تنش‌های قومی، جدایی‌طلبی، خیزش‌های اسلامی و فعالیت‌های تروریستی به‌عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی، تمامیت ارضی، ثبات و امنیت کشورهای خزر را در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌صورت جدی دچار چالش کرده است. همین مؤلفه‌های هستی‌شناسانه زمینه را برای حضور فعال‌تر غرب در خزر و بهره‌برداری از منابع انرژی آن فراهم کرد.

انرژی و راهبرد غرب برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه

همان‌گونه که گفته شد، امنیت هستی‌شناسانه از دلایل حضور غرب در منطقه خزر بوده است. در این زمینه، امنیت هستی‌شناسانه بستری فراهم کرد تا آمریکا و اتحادیه اروپا در راستای بهره‌برداری از منابع انرژی و امنیت آن در قالب حفظ امنیت هستی‌شناسانه به‌شکل مستقیم حوزه نفوذ خود را به منطقه خزر گسترش دهند و در این منطقه حضور مستقیم داشته باشند. در ادامه به آن می‌پردازیم.

الف) ایالات متحده آمریکا

در سایه دگرگون شدن نظام جهانی در پی سرنگونی اتحاد شوروی، ایالات متحده به تلاش گسترده‌ای برای شکل دادن به نظامی تک قطبی دست زده است. در این تلاش ایالات متحده دریای خزر را در کنار منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از دو منطقه راهبردی در اولویت مداخله خود قرار داده است. آمریکا در راستای مسئولیت‌های بین‌المللی که برای خود ترسیم کرده است، سیاست‌های پیشین خود مبنی بر فرعی بودن هدف‌های انرژی محور نسبت به دیگر هدف‌های سیاست خارجی را رها کرده است و تأمین امنیت غرب در زمینه دسترسی به انرژی را مهم‌ترین هدف خود از مداخله در خزر عنوان می‌کند (Oktav, 2005: 17). در این زمینه، ضمانت امنیت خط لوله نفت باکو، تفلیس و جیحان و خط انتقال گاز باکو، تفلیس و ارزروم جزء اصول تجزیه‌ناپذیر آمریکا در نبرد علیه تروریسم بوده است. اختصاص ۴/۴ میلیون دلار در قالب کمک‌های نظامی به کشور غنی از نفت جمهوری آذربایجان و نیز ابتکار «مگاپورتس»^۱ از نمونه‌های حمایت‌های آمریکا برای مبارزه با تروریسم بوده است (Amir Ahmadian, 2009: 83). همچنین، این کشور تلاش کرده است تا با ایران‌هراسی در منطقه خزر، این کشور را از همکاری با شرکت‌های فعال در خزر مانند شورون، اکسون محروم کند و انتقال انرژی خزر را از مسیری غیر از مسیر ایران صورت دهد و ایران را منزوی کند (Chaboki, 2009: 70). از سوی دیگر، به عنوان قدرت منطقه‌ای مداخله‌گر سعی دارد با بهره‌گیری از برتری کلی قدرت، روابط ترجیحی واحدها را به سوی خود جلب کند تا از نقش و نفوذ روسیه به عنوان قدرت ساحلی بکاهد و کنترل منطقه را به دست گیرد (Ahmadi Pour and Others, 2016: 89). بنابراین، آمریکا عامل جدید انرژی را به بهانه مبارزه با تروریسم در ژئوپلیتیک دریای خزر و آسیای مرکزی وارد کرد؛ به گونه‌ای که آسیای مرکزی و خزر مناطق درگیر در این جنگ جدید محسوب می‌شوند (Maleki, 2005: 39-84).

در مسئله مبارزه با مناقشات قومی نیز آمریکا معتقد است که درگیری‌های قومی و پیچیدگی‌های دیوانی، موانع اساسی در مسیرهای انتقال ایجاد می‌کنند (Kumar, 2009: 10). به همین دلیل، موضوع عبور مسیرهای احتمالی از میان کشورهای همسایه برای آمریکا و غرب و همچنین شرکت‌های نفتی تبدیل به اولویتی شده است. با توجه به به کارگرفتن چنین سیاستی از سوی آمریکا، مهم‌ترین پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که اگر هیچ ذخائر نفت و گازی در دریای خزر وجود نمی‌داشت، آیا آمریکا باز در این راه قدم می‌گذاشت؟ (Main, 2005: 15). پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در سخنان «ریچارد مورنینگ استار» یافت. وی در این باره اظهار می‌دارد: «... و ما معتقدیم که مرزهای محلی در نهایت بهترین راه

برای به‌کارگرفتن نفوذ است. مهم است که حل این مسائل مانع اکتشافات و توسعه منابع خزر نشود» (Ogutcu, 2003: 26-27). به همین دلیل، «پاتریک کلاوسن»^۱ در مقدمه کتاب خود آمریکا را یک مغول در منطقه خزر معرفی می‌کند. راهبرد کلی آمریکا در راستای امنیت هستی‌شناسانه در منطقه خزر را می‌توان به این صورت مطرح کرد: کنترل منابع انرژی کشورهای خزر (Balmasov, 2011). این مسئله نه تنها سبب نفوذ و سلطه سیاسی این کشور بر این کشورها شده است؛ بلکه به آمریکا کمک می‌کند که برنامه‌ای تهاجمی علیه چین، روسیه و ایران در آینده ترتیب دهد.

ب) اتحادیه اروپا

درباره راهبرد اتحادیه اروپا شایان توجه آنکه بیش از ۵۰ درصد مصرف کنونی انرژی اتحادیه اروپا از راه واردات تأمین می‌شود. بنابراین با توجه به دیدگاه میان‌مدت و بلندمدت اتحادیه اروپا، این اتحادیه باید ۹۰ درصد نفت خام و ۷۰ درصد گاز طبیعی را در سال ۲۰۲۰ وارد کند (Jong, 2008: 16) که بخش عظیم واردات از کشورهای حوزه خلیج فارس، روسیه و شمال آفریقا تأمین می‌شود. در این میان، با توجه به بی‌ثباتی و بعد مسافت منابع انرژی خاورمیانه و نیز اُفت تدریجی ظرفیت داخلی در زمینه انرژی، اروپا توجه خود را به منطقه خزر بیشتر کرده است (Ramezani and Mehrabi, 2010: 38). افزون بر این، وابستگی اروپا به نفت و گاز روسیه^۲ سبب شد تا منطقه حوزه دریای سیاه و خزر به‌عنوان کانون امنیت انرژی تبدیل شود.

از نگاه اتحادیه اروپا، روسیه با چرخش تدریجی از ایدئولوژی به ژئواکونومیک و بهره‌گیری از اهرم انرژی به‌عنوان «وجه غالب» اقتصاد سیاسی تلاش می‌کند از آن به‌عنوان قدرت نرم به‌جای به‌کارگیری سلاح هسته‌ای و قدرت سخت نظامی برای پیشبرد هدف‌های سیاست خارجی و احیای امپراتوری خود استفاده کند (Sadeghi, 2012: 226). بر مبنای این دیدگاه، ایجاد خط لوله جدید که بتواند روسیه و خزر و خاورمیانه را به هند و چین متصل کند، برای همیشه هزینه‌های واردات گاز را برای اروپا افزایش و موازنه راهبردی در امنیت انرژی را به نفع کشورهای صادرکننده گاز به رهبری مسکو تغییر می‌دهد. از این‌رو، این اتحادیه بر آن شد تا با بزرگ‌نمایی خطر روسی‌شدن و مداخله برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه، سیاست خارجی کشورهای کوچک منطقه را با خود همراه سازد و ضمن مشارکت و

1. Patrick Clawson

۲. در این زمینه باید گفت که بر اساس آمار، حدود ۷۸ درصد از صادرات نفت روسیه در سال ۲۰۱۵ به‌سوی اروپا و به‌ویژه کشورهای آلمان، لهستان و هلند بوده است. همچنین، بیش از ۳۰ درصد از واردات گاز اروپا در سال ۲۰۱۵، از روسیه بوده است (EIA, 2016).

سرمایه‌گذاری در فرایند استخراج، تولید و انتقال انرژی این جمهوری‌ها، انتقال انرژی به اروپا را از مسیر انحصاری روسیه خارج سازد (Ahmadi Pour and Others, 2016: 87). با این هدف از سال ۲۰۰۶ راهبرد منطقه اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی و خزر بیشتر صورت عملی به خود گرفت. از این اقدام‌ها می‌توان به «سیاست همسایگی اتحادیه اروپا»، مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، حمایت از محیط زیست و همچنین مبارزه با فقر در این منطقه اشاره کرد که زمینه‌ساز ایجاد طرح «اینوگیت»، «تراسکا»، خط لوله نابوکو، ایجاد پیمان منشور، قراردادهای همکاری و مشارکت در زمینه‌های فنی حمل‌ونقل انرژی شدند (Russell, 2015).

با وجود این مسائل، مشارکت و همکاری انرژی اتحادیه اروپا در منطقه خزر به نسبت ضعیف‌تر از آمریکا است؛ زیرا از یک سو، قزاقستان و ترکمنستان روابط سیاسی گسترده‌ای با اتحادیه اروپا ندارند. جمهوری آذربایجان هم که به اتحادیه اروپایی به نسبت نزدیک‌تر بوده است و در برنامه‌های اتحادیه اروپا مانند مشارکت‌های شرقی و نیز در دیگر نهادهای غربی مشارکت می‌کند، همچنان بر استقلال سیاسی خویش اصرار می‌کند (Boroujerdi and Others, 2011: 17-18). در مجموع می‌توان گفت که راهبرد اتحادیه اروپا در راستای تأمین امنیت هستی‌شناسانه در خزر در تأثیر سیاست‌های انرژی این اتحادیه با روسیه و میزان سرمایه‌گذاری آن در جمهوری‌های خزر برای متنوع‌سازی منابع انرژی و امنیت آن قرار دارد. در این رابطه، نوع روابط این اتحادیه با آمریکا به‌عنوان رقیب روسیه نیز می‌تواند بر سیاست‌های آن تأثیر گذارد.

امنیت هستی‌شناسانه و ابزارهای غرب برای تأمین امنیت انرژی

همان‌طور که گفته شد، با توجه به اهمیت منطقه خزر به‌عنوان تولیدکننده انرژی و حیاتی بودن آن به‌عنوان شاهراه اصلی برای انتقال نفت و گاز منطقه بزرگ‌تر آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی، به‌کاربردن نفوذ در منطقه خزر همواره عنصری مهم در راهبرد غرب بوده است. در نتیجه نیاز غرب به انرژی خزر و تأمین امنیت آن ابزارهایی را برای تأمین امنیت هستی‌شناسانه و تأمین منافع انرژی ضروری ساخته است. از این‌رو، آمریکا و اتحادیه اروپا به صورت مجزا یا با همکاری یکدیگر از ابزارهایی برای تحقق هدف‌های خود استفاده کردند.

الف) ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا به سه شکل در پی تأمین امنیت هستی‌شناسانه و احیای بازدارندگی جدید منطقه‌ای برای تأمین امنیت انرژی بوده است. این سه شکل عبارت‌اند از حمایت‌های دوجانبه مالی و نظامی، ایجاد نگهبان خزر و گسترش ناتو به خزر. در بحث حمایت‌های دوجانبه نظامی، آمریکا از راه فروش و اعطای رایگان سلاح‌های نظامی و همچنین کمک‌های مالی سعی در خارج کردن این کشورها از «حوزه نفوذ»^۱ روسیه و محدود کردن جمهوری اسلامی ایران برای ایفای نقش در تأمین امنیت هستی‌شناسانه در منطقه داشته است. برای نمونه، می‌توان به لغو ممنوعیت فروش سلاح نظامی به جمهوری آذربایجان از سوی بوش پسر در آوریل ۲۰۰۲ و ارائه کمک ۴/۴ میلیون دلاری برای افزایش آمادگی رزمی نیروهای دریایی و هوایی جمهوری آذربایجان (Zemlianichenco, 2011)، تحویل قایق‌های پیشرفته نظامی از سوی آمریکا به جمهوری آذربایجان، به ترتیب ۲، ۱ و ۳ قایق در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶، قرارداد انتقال سامانه‌های تیراندازی پیشرفته با لیزر با جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۷، فروش سه قایق گشت‌زنی از سوی آمریکا به قزاقستان در سال ۱۹۹۶، فروش ۳ قایق شناسایی در سال ۲۰۰۶ به آستانه (Soleimani Purlak and Shoja, 2011: 210)، تحویل ۴ قایق جنگی نیروی دریایی آمریکا به صورت رایگان در چارچوب یک قرارداد همکاری دفاعی دوجانبه به قزاقستان در سال ۲۰۱۰ (Zemlianichenco, 2011)، کمک ۷۰۰ هزار دلاری آمریکا به عشق‌آباد در سال ۲۰۰۷ (Soleimani Purlak and Shoja, 2011: 210) و... اشاره کرد. این حمایت دوجانبه در ظاهر برای حمایت از ثبات جمهوری‌های نواستقلال در نظر گرفته شده است؛ اما در عمل برای حمایت از منافع انرژی این کشور است.

شکل دیگر حمایت‌های نظامی آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه خزر، ایجاد «گارد یا نگهبان خزر»^۲ بود. در واقع آمریکا در مقابل ابتکار روسیه، طرحی در سال ۲۰۰۳ در پنتاگون به‌عنوان گارد یا نگهبان خزر با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار تصویب کرد که بر اساس آن، یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در حاشیه خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به سرعت نسبت به اوضاع بحرانی از جمله حملات تروریستی به تأسیسات نفتی و لوله‌های انتقال نفت واکنش نشان دهند (Soleimani Purlak and Shoja, 2011: 214). نگهبان خزر با فرماندهی آمریکا و اتحادیه اروپا،^۳ گرچه نمی‌تواند به هر پنج کشور حاشیه خزر کمک کند؛ اما نقشی اساسی در تجهیز و تأمین امنیت جمهوری آذربایجان و قزاقستان بازی می‌کند (Laruelle and Peyrouse, 2009: 29).

1. The Sphere of Influence
2. Caspian Guard
3. The US-European Command (EUCOM)

سرانجام، شکل آخر دخالت آمریکا برای تأمین امنیت هستی‌شناسانه در منطقه خزر که در واقع فعالیت مشترک آن با اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، در قالب ناتو است که به‌تازگی فعالیت آن گسترش یافته است. ناتو با تعریف و مهندسی دوباره خود سعی دارد تا به‌جای آنکه هزینه زیادی برای مدیریت راهبردی بحران‌ها در صورت وقوع آن‌ها بپردازد، با پیش‌گرفتن سیاست پیشگیری و با هزینه کمتری آن‌ها را مهار کند (Aghaee and Others, 2015: 25). در این زمینه، این سازمان به‌عنوان نهادی مؤثر و پیش‌گستر با گذار از اتحاد نظامی جنگ سرد بر چالش‌های امنیتی در حال ظهور تأکید و توجه داشته است. همچنین در چارچوب «مفهوم جدید راهبردی» امنیت انرژی را به‌عنوان یک نگرانی در حال رشد در دستورکار قرار داده است (Grisson, 2013: 83-89). این سازمان تلاش خود را بر تأمین ثبات انرژی در خزر، تأمین امنیت و حفاظت از خطوط لوله و راه‌های دریایی که نفت و گاز را به کشورهای غربی می‌رساند، متمرکز کرد (Rühle, 2012: 393). بستن موافقت‌نامه بین ناتو و آمریکا برای تأمین امنیت خط لوله نفت باکو، تغلیس و جیحان و نیز خط لوله گاز باکو، تغلیس و ارزروم، ایجاد پایگاهی دفاعی چندمنظوره در قالب چتری دفاعی برای حفاظت از مخازن و خطوط لوله منطقه اوراسیا و خزر و... از اقدام‌های این سازمان امنیتی در منطقه هستند (Medcalf, 2013: 195, Wuis, 2016). باید گفت که ناتو با شعار امنیت هستی‌شناسانه، حفاظت از تأسیسات و خطوط لوله انرژی را در اولویت اقدام‌های خود قرار داده است.

ب) اتحادیه اروپا

درمورد ابزارهای اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت هستی‌شناسانه باید گفت که تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ماهیت روابط اتحادیه اروپا در خزر جنبه امنیتی نداشت و بیشتر جنبه اقتصادی را دربر می‌گرفت؛ اما پس از تدوین سیاست دفاعی و امنیتی اروپا در سال ۱۹۹۹، به‌دنبال خطرهای امنیتی که واردات انرژی از خزر را تهدید می‌کرد این شرایط تا حدودی تغییر پیدا کرد و فصل نوینی در روابط اتحادیه اروپا با کشورهای حوزه خزر آغاز شد (Asgarkhani and Others, 2011: 133). در این زمینه، این اتحادیه در قالب دو سازمان ناتو، که پیش‌تر به آن پرداخته شد و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ حضور نظامی خود را در منطقه خزر تقویت کرد. درباره سازمان امنیت و همکاری اروپا باید گفت که این سازمان بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو (دو سال پس از آن) در نشست بروکسل (۱۹۹۳) با تغییر نوع و حوزه فعالیت، زمینه حضور و نفوذ خود را در حوزه خزر فراهم کردند (Alizadeh, 2001: 181). به بیان دیگر، سازمان امنیت و همکاری اروپا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در ارتباط با امنیت اروپا فعالیت‌های گسترده‌ای را در بحران قفقاز آغاز کرده است.

1. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

از آنجا که اروپایی‌ها قفقاز جنوبی را در محدوده اروپا می‌شناسند (با اینکه از نظر جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی این بخش از جهان جزء آسیا محسوب می‌شود)، بروز هرگونه بحران در محدوده و در درون این قاره را تهدیدی برای اروپا می‌دانند (Koolae and Goodarzi, 2013: 215). در این زمینه، این سازمان با هدف حفظ و حمایت از خطوط لوله و منافع انرژی اتحادیه اروپا در منطقه خزر با شعار مقابله با بحران‌های متعدد قومی، ملی و منطقه‌ای و همچنین مبارزه با تروریسم، همکاری خود را با کشورهای شرق اروپا و جمهوری‌های منفک‌شده از اتحاد شوروی آغاز کرد. میانجی‌گری بر سر مسئله ناگورنو-قرباغ و جلوگیری از گسترش تنش‌های ناشی از فعالیت‌های اوست‌ها و آبخازیا و نیز دخالت در بحران چین از اقدام‌های این سازمان در منطقه است (Alizadeh, 2001: 183-184).

در قالب ناتو هم، در آمیختگی امنیت اروپا با ناتو و آمریکا سبب شده است که شکلی از فرایند تأمین امنیت هستی‌شناسانه اتحادیه اروپا در قالب ناتو و در چارچوب کلی امنیت غرب ارزیابی شود. به همین دلیل، حضور پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در حوزه دریای خزر را می‌توان به‌منزله حاکم‌شدن سیستم امنیتی و نظامی غرب دانست که رویه‌های متفاوت و گرایش‌های در برخی نمونه‌ها متضادی را در روابط در بین مسکو و بروکسل به‌وجود آورده است (Bahman, 2009: 84). بنابراین، طرح فعالیت‌های ناتو در خزر به‌طور ضمنی تبیین‌کننده اقدام‌های امنیتی اتحادیه اروپا نیز هست.

نتیجه

در این پژوهش درباره مؤلفه‌های امنیت هستی‌شناسانه تأثیرگذار در خزر بحث کردیم و نشان دادیم که هر یک از این مؤلفه‌ها (تروریسم، اسلام‌گرایی، اختلاف‌های قومی و نژادی) در تحولات منطقه‌ای و روابط بین قدرت‌های بزرگ نقش داشته‌اند. شایان توجه اینکه گرچه مؤلفه‌های امنیتی در معادله‌های منطقه‌ای خزر نقش مهمی بازی می‌کنند؛ منابع انرژی منطقه و تحولات ناشی از آن در جهت‌گیری این مؤلفه‌های امنیتی و ترسیم مرزبندی بین قدرت‌های داخل در این منطقه تأثیر اساسی دارند؛ زیرا نخست، تنش‌های نهفته اجتماعی و قومی و همچنین افزایش بنیادگرایی اسلامی، بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی دریای خزر را به‌نوعی دچار تهدید می‌کند. برای نمونه می‌توان به تنش‌های قومی در مسیر شمالی اشاره کرد که منافع متضاد و نگرانی‌های امنیتی برای کشورهای فرامنطقه‌ای ایجاد کرده است و دوم، اقدام‌هایی که از سوی قدرت‌های بزرگ خارجی در راستای مدیریت مؤلفه‌های امنیتی (مانند مقابله با تروریسم، اسلام‌گرایی و مداخله برای حل اختلاف‌های سرزمینی مبتنی بر قومیت و نژاد) توجیهی برای انتقال منابع انرژی خزر با هزینه پایین‌تر از بازار انرژی بوده است. در این زمینه، هدف‌های آمریکا و غرب در حوزه خزر گرچه به ظاهر شامل ترویج مردم‌سالاری و بازارهای

آزاد، صلح منطقه‌ای و همکاری برای ایجاد فرصت‌های تجاری است؛ اما در عمل چنین تلاش‌هایی بر موضوع‌های انرژی متمرکز بوده است. از این رو، می‌توان گفت که وجود منابع انرژی در دریای خزر تیغی دولبه است؛ زیرا از یک سو می‌تواند سرچشمه درآمد یا مبنای همکاری با کشورهای همسایه باشد؛ از سوی دیگر با تعیین نشدن رژیم حقوقی این دریا و راهبرد غرب در منطقه، خطرهای بالقوه برای کشورهای ساحلی (ایران و روسیه) به بار آورد. با این روند، جای تعجب ندارد که توافق مداوم نداشتن بر سر مرزهای دریایی خزر، کشورهای درگیر را تشویق کند تا آماده دفاع از خودشان به صورت نظامی باشند.

References

1. Adeebfar, Tamine (2001), **Geopolitical Dimensions of the Main Export Pipeline in the Caspian Region: The Bako-Tibbilis-Ceyhan Pipeline and the Events of 11 September 2001**, Tehran: Institute for International Energy Studies.
2. Aghaee, Davood, Bahaeddin Maryami and Ali Khalili Roknabadi (2015), "NATO's New Strategies in the Context of the Lisbon 2010 Statement against the Russian Federation", **Central Eurasia Studies**, Vol. 7, No. 1, pp. 21-36 [in Persian].
3. Ahmadi, Hossein and Darab Jalil Piran (2010), "Caspian Sea Security Regime after the Collapse of the Soviet Union until 2009; Obstacles and Challenges", **Political and International Studies Department of Islamic Azad University, Shahreza Branch**, No. 3, pp. 109-142 [in Persian].
4. Ahmadi Pour, Zahra, Mohammad Reza Hafeznia and Zahra Hosseini Sadat Mahalleh (2016), "The Examination of the Pattern of Competition of the Powers in the Caspian Sea", **Geographical Research**, Vol. 30, No. 3, pp. 85-104 [in Persian].
5. Alizadeh, Ali (2001), "Security Perspectives on the Caspian Basin", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 35, pp. 175-194 [in Persian].
6. Alliker, Olga and Thomas Sienna (2003), **Controversial Faults in Central Asia and South Caucasus**, Translated by Mahmoud Reza Golshan Pajouh, Abbas Cardan and Hossein Saeed Kolahi, Tehran: Cultural Institute of International Studies and Research of Abrar Moaser [in Persian].
7. Allison, Roy (2003), **Security in Central Asia: a New Framework for International**, Translated by Mohammad Reza Dabiiri, Tehran: Department of Press and Publications of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
8. Al-Rodhan, Nayef R. F. (2006), "Security in the Caspian Sea Region: Challenges and Opportunities in a Globalized World", **GCSP Policy Brief**, Vol. 53, No. 9, pp. 1-4.
9. Amir Ahmadian, Bahram (2009), "Investigating the Causes and Consequences of U.S. Presence in the Caucasus", **Geopolitics**, Vol. 5, No. 2, pp. 66-97 [in Persian].
10. Asgarkhani, Abu Mohammad, Khorram Baghaee and Alireza Samoudi (2011), "The Review of Russian-EU Relations and its Outlook", **Central Eurasia Studies**, Vol. 4, No. 7, pp. 125-150 [in Persian].
11. Babajide, Nathaniel (2016), "Energy Security and Economic Performance of the Caspian Region: How Vulnerable is the Region to the Falling Oil Price?", **1st IAEE Eurasian Conference, August 28-31, Baku: Azerbaijan**, Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy (CEPMLP), University of Dundee, United Kingdom, pp.1-16, Available at: http://www.iaee.org/baku2016/submissions/OnlineProceedings/Baku%20Conference%20Proceeding%20Paper_Nathaniel%20Babajide.pdf, (Accessed on: 12/7/2017).

12. Bahman, Shoaib (2009), "Russia and the European Union; the Confrontation between Realism and Liberalism", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 67, pp. 69-96 [in Persian].
13. Balmasov, Sergei (2011), "The United States and the Caspian Sea Countries are Chummy: but against Whom?", **New Eastern Outlook**, Mar. 22, Available at: http://www.journal_neo.com, (Accessed on: 5/7/2016).
14. Boroujerdi, Alaeddin, Salman Ansarizadeh and Mehrdad Karami (2011), "Geo-Economy of Caspian Sea and its Impact on Energy Security in the European Union", **Strategy Quarterly**, Vol. 20, No. 60, pp. 7-27 [in Persian].
15. **British Petroleum (BP)** (2015), "Statistical Review of World Energy 2015", Available at: <http://www.bp.com/statisticalreview>, (Accessed on: 17/1/2016).
16. Chaboki, Ummolbanin (2009), "The Challenges of Relations between Iran and the Republic of Azerbaijan", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4, pp. 63-84 [in Persian].
17. Cresnirov, Alexei (2017), "The Role of the US in the Modernization of the Country: the Case of Moldova and Georgia", **International Scientific Conference Batumi**, Vol. 23, No. 3, pp. 27-46.
18. Erickson, Erick (1951), **Childhood and Society**, New York: Norton.
19. Etaat, javad and Hamidreza Nosrati (2009), "Iran and Caspian Energy Transmission Pipelines", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 3, pp. 1-22 [in Persian].
20. Firoozian, Mohammad (2009), "Security Challenges in the Caucasus", **Strategy Quarterly**, Vol. 18, No. 51, pp. 41-58 [in Persian].
21. Giddens, Anthony (1971), **Modernity and Self Identity: Self and Society in the Modern Age**, Cambridge: Polity.
22. Grison, Nathan R. (2013), "NATO's Energy Security Policy Put to the Caspian Test", **Connections: the Quarterly Journal**, Vol. 12, No. 2, pp. 83-94.
23. Haji Yousefi, Amir Mohammad (2005), **The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Context of Regional Developments 2001-1991**, Tehran: Political and International Studies Office [in Persian].
24. Jong, J. J. (2008), "The Third EU Energy Market Package: are we Singing The Right Song?", **Clingendael International Energy Programme (CIEP)**, Vol. 13, No. 3, pp. 1-14.
25. Karimov, Reshad, Eugene Chausovsky and Kamal Makili-Aliyev (2011), **The Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power**, Baku: SAM Center for Strategic Studies.
26. Koolae, Elaheh and Mahnaz Goodarzi (2013), **Caspian Sea; Challenges and Perspectives**, Tehran: Mizan [in Persian].
27. Kumar, Pankaj (2009), "The Unrealized Dream of Caspian Oil", **International Politics**, Vol. 2, No. 4, pp. 1-18.
28. Laruelle, Marlene and Sebastien Peyrouse (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: "Great Games" and "Small Games" over the Caspian Fleets", **China Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 7, No. 2, pp. 1-22.

29. Main, Steven J. (2005), **The Bear, The Peacock, The Eagle, The Sturgeon and the Black, Black Oil: Contemporary Regional Power in the Caspian Sea**, London: Defense Academy of the United Kingdom.
30. Maleki, Abbas (2005), "Caspian Sea and Environmental Needs: Coordination to Deal With Problems", in: **Articles of the 10th International Conference on Central Asia (Ten Years Evolution, Past Experiences, Future Perspectives)**, Tehran: Department of Press and Publications of the Ministry of Foreign Affairs [in Persian].
31. Medcalf, Jennifer (2013), **NATO (North Atlantic Treaty Organization): Past, Present, Future**, Translated by Asghar Ghahremanpour Bonab, Tehran: Khorsandi [in Persian].
32. Mez, Lutz (2013), "The Historical Weight of Geopolitics and Geo-Economics in the Caspian Region", in: Behrooz Abdolvand, "Caspian Energy and Environment Bulletin (CEEB)", **Berlin Center for Caspian Region Studies**, No. 1, pp. 33-56.
33. Mirheydar, Doreh and Sefatollah Taheri Shemirani (2001), "The Geopolitics of Caspian Sea", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 11, No. 45, pp. 55-96 [in Persian].
34. Mitzen, Jennifer (2006)(a), "Anchoring Europe's Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security", **Journal of European Public Policy**, Vol. 13, No. 2, pp. 78-94.
35. Mitzen, Jennifer (2006)(b), "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, Vol. 12, No. 3, pp. 341-370.
36. Moradi, Manouchehr (2007), "The New Look at the Security Challenges in the South Caucasus", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 57, pp. 183-90 [in Persian].
37. Oktav, Ozden Zeynep (2005), "American Politics toward Caspian Sea and Baku-Tbilisi-Jiyhan", **Perception**, Vol. 18, No. 5, pp. 1-5.
38. Pabst, Adrian (2009), "Central Eurasia in the Emerging Global Balance of Power", **American Foreign Policy Interest**, No. 31, pp. 166-76.
39. Pishgahifard, Z. and Others (2010), "Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and its Confronting Challenges in Central Asia", **Journal of Social Sciences**, Vol. 6, No. 3, pp. 459-467.
40. Ramezani, Seyed Rahmat and Alireza Mehrabi (2010), "Geopolitics of the Caspian Sea and the Divergence of Coastal Countries", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 72, pp. 19-50 [in Persian].
41. Rasooli Sani Abadi, Elham (2010), "Maintaining the Ontological Security and Incompatibility of the Islamic Republic of Iran in Nuclear Politics", **Political Science Quarterly**, Vol. 13, No. 51, pp. 38-56 [in Persian].
42. Rostami, Farzad and Muslim Gholami Hassanabadi (2015), "Ontological Security and Continued Iran-Western Nuclear Conflict", **Global Politics**, Vol. 4, No. 1, pp. 135-166 [in Persian].

43. Rühle, Michael (2012), "NATO and Energy Security: from Philosophy to Implementation", **Journal of Transatlantic Studies**, Vol. 10, No. 4, pp. 1-14.
44. Russell, Martin (2015), "EU-Russia Relation Stuck together?", **European Parliamentary Research Service**, Mar. 15, Available at: [www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/.../EPRS_ATA\(2015\)551343_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/ATAG/.../EPRS_ATA(2015)551343_EN.pdf), (Accessed on: 10/1/2017).
45. Sadeghi, Seyed Shamseddin (2012), "Russia's Energy Policy Strategy in Eurasia: Opportunities and Obstacles", **Foreign Relation**, Vol. 4, No. 1, pp. 219-246 [in Persian].
46. Shadrina, Katya (2006), "The Geopolitics in the Caspian Region: Regional Cooperation or Conflict?", **Center for International Security and Cooperation**, Conference Report, Stanford University, pp. 1-14.
47. Soleimani Pourlak, Fatemeh and Morteza Shoja (2011), "Effective Factors in the Process of Militarization of the Caspian Sea", **Defense Strategy**, Vol. 9, No. 33, pp. 189-218 [in Persian].
48. Steele, Barnet (2002), "Ontological Security and the Power of Self Identity", **Review of International Studies**, Vol. 31, No. 3, pp. 517-538.
49. Tamana, Faramarz (2010), "The Evolution of Concept of the Actor and the Security Issue in International Relations", in: **The Evolution of Concepts in International Relations**, Homeira Moshirzadeh and Nabiollah Ebrahimi, Tehran: Research Institute for Strategic Studies [in Persian].
50. Tishehyar, Mandana (2010), "Review of NATO Policies in Eurasia Region on the Base of Constructivism Theory", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4, pp. 43-62 [in Persian].
51. **U.S Energy Information Administration (EIA)** (2014), "Caspian Sea Region: Overview of Oil and Natural Gas in the Caspian Sea Region", Aug. 26, Available at: <http://www.eia.doe.gov>, (Accessed on: 11/5/2016).
52. **U.S Energy Information Administration (EIA)** (2016), "Country Analysis Brief: Russia", Oct. 25, Available at: https://www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/countries_long/Russia/russia.pdf, (Accessed on: 17/1/2017).
53. Vassilieva, Olga (2003), "Conflict Management in the Caucasus Via Development of Regional Identity", in: Jan Koehler and Christoph Zurcher, **Potentials of Disorder**, Manchester: Manchester University Press.
54. Wuis, Anton (2016), "NATO and Energy Security", **TEIMUN**, May 5, Available at: teimun.org/wpcontent/uploads/2016/06/NAC_TEIMUN_EnergySecurity.pdf, (Accessed on: 12/2/2017).
55. Zemlianichenco, Alexander (2011), "Putin's Bid for Kremlin Sealed", **Moscow Times**, Nov. 8, Available at: <https://themoscowtimes.com/news/putins-bid-for-kremlin-sealed-11053>, (Accessed on: 23/5/2018).